

علاوه بر اینکه می توان گفت تاریخ بیهقی بزرگترین اثر تاریخی به زبان فارسی است، شاید بتوان گفت که داستانی ترین اثر کهن زبان فارسی است. زبان رسا و محکم، توصیفات دقیق از شخصیتها و حوادث و وقایع، حذف قسمتهای زائد و تفصیل قسمتهای لازم، پس و پیش کردن نقل حوادث، انگشت گذاشتن بر بعضی از نکات خاص و بازیهای سرنوشت باعث شده است که این اثر زیبا به نحو شگفت آوری شبیه به داستانهای جدید شود.

آنچه تا کنون نقل شده است این اثر تنها چهار جلد و اندکی از یک کتاب ۳۰ مجلدی گسترده بوده است که در کنار تاریخ؛ جغرافیا، مردمشناسی، ادبیات، نقد ادبی، جامعه شناسی و فرهنگ هامة ایران در قرن پنجم را مشخص می ساخته است. قسمت موجود با نامه ای که درباریان از خراسان به سلطان مسمود در اصفهان می نویسند شروع می شود بدون توصیف مکانی یا زمانی یا توصیف شخصیت پردازی.

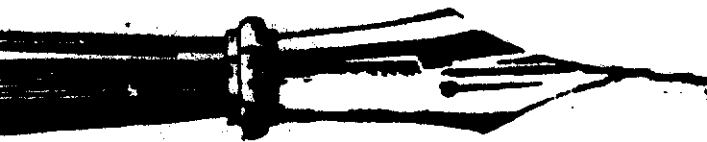
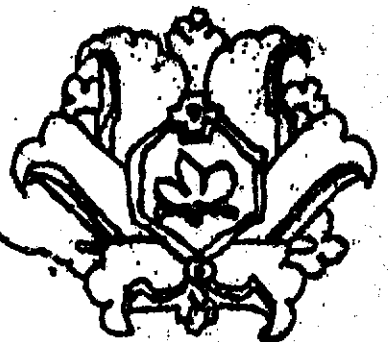
شروع داستان با نامه، خود نوعی آشنایی زدایی در قالب یکتواخت رمان است. معمولاً پیروان سبک رئالیسم داستان خود را با توصیف مفصل فضای داستان و شخصیتهای داستان در فصل آغازین شروع می کردند تا بعدها شروع از وسط داستان برای درهم شکستن قالب قدیم متداول شد. شروع داستان حکومت مسمود نیز با این نامه شروعی ناگهانی و بی مقدمه

است. بازی سرنوشت که قسمتهای نخستین اثر را حذف کرده است یادآور مثال کوه یخ همینگوی است که معتقد بود تنها یک هشتم هر داستان باید نقل شود و مابقی حذف گردد. به این ترتیب داستان با خبر به حکومت رسیدن شخصی شروع می شود که خود فرسنگها از پایتخت دور است. پس محور اصلی داستان حکومت است که از صفحه آغازین کتاب شروع می شود و تا چند صفحه بعد از صفحه پایانی ادامه می یابد. به خاطر داشته باشیم که نامه نگاری طریقه ای غیر مستقیم برای بیان اطلاعات لازم در داستان و نیز پر کردن فضای خالی داستان است و حتی داستانهایی نوشته شده اند که مجموعه چند نامه هستند که بین دو یا چند نفر رد و بدل می شوند. (داستان گیرنده شناخته نشد، هنر داستان نویسی، ص ۷۲) داستان با بیان حوادث سفر برگشت سلطان از اصفهان به ری و از آنجا به خراسان و رسیدن به حکومت ادامه می یابد. پس از استقرار در پایتخت، داستان بقول اهل سینما «فلاش بک» به حوادث گذشته دارد تا شخصیت پردازی قهرمان داستان کامل شود. قسمتی از ویژگیهای شخصیتی و رفتاری و اخلاقی و جزئیات زندگی مسمود در کودکی و جوانی تا رسیدن به حکومت روشن می شود. هر کدام از این قسمتها کنما پیش می تواند به عنوان یک داستان کوتاه از قالب اصلی اثر جدا شود. بعد از این «برگشت به گذشته» طولانی، ادامه حوادث دوران حکومت نقل می شود. داستان وزارت احمدحسن، داستان حمیری، داستان به دار

نگاهی به

جنبه های داستان نویسی در تاریخ بیهقی

• حمید عبداللهیان بجستانی



آویختن حسنک وزیر و به مناسبت داستانهای از گذشته چون داستان عبدالله زبیر و داستان برامکه برای پر کردن فضای یکنواخت اوایل دوران حکومت بکار می روند. پس از اینها دوباره بر سر تاریخ باز می آیم و حوادث به ترتیب و با تسلسل زمانی شرح داده می شوند. سلطان بر تخت می نشیند و به تصفیه دربار و بخشیدن مناصب جدید و قفا دیدنهای و خوشگذرانی می پردازد. تا وقتی که مخالفان از گوشه و کنار کم کم سر برمی دارند و از نابسامانی اوضاع و خامی سلطان استفاده می کنند و به تدریج حکومت را از دستش درمی آورند. طبق معمول سقوط ناگهانی نیست بلکه چندین عامل رفته رفته دست به یکدیگر می دهند تا سلطان جوان را از تخت بزیر کشند. تمام علل سقوط با بینش خاص سیاسی جزء بجزء تشریح می شود. نقطه اوج داستان واقعه دندانقان است - بزرگترین و مهمترین شکست مسعود از یاقیان - شاه بعد از نادره دندانقان عملاً از نظر سیاسی مرده است - و آنقدر ترسیده است که پایتخت را امن نمی داند و به هند متواری می شود. در کتاب بطور مستقیم فقط تا آغاز سفر هندوستان آگاه می شویم. شاه بسیاری از درباریان را در پایتخت رها می کند و خود و حرمسرایش راهی هندوستان می شوند تا کمی بعد دوباره با لشکری ساخته برگردد. اما می دانیم که اندکی بعد سلطان در قلعه «گیری» کشته خواهد شد و باز برادرش به تخت خواهد نشست. این را از دیگر تواریخ و نیز اشارتی که در خود کتاب آمده است می فهمیم، از جمله در صفحه ۹۴۴. «آن روز که به نام امیر مسعود آنجا (خوارزم) خطبه کردند، پیش از آن بمدتی وی را به قلعه «گیری» بکشته بودند.» در طول داستان نیز چندین بار به قتل مسعود و نزدیکی مرگ او اشاره می کند (ص ۸۷۹) و وعده می دهد که داستان مرگ مسعود را بگوید (ص ۹۰۰) اما افسوس که این قسمت زیبا از دست رفته است. اما جالب اینجاست که حذف این قسمت باز بر زیبایی داستانی اثر افزوده است. خواننده مشتاق می تواند با تخیل خود و با مدارک موجود این صحنه زیبا را بازسازی کند. تا طبق نظر مکاتب جدید در آفرینش اثر سهیم باشد. این نکته را هم باید به یاد داشت که بسیاری از رمان نویسان در لحظه مرگ یا قتل شخصیت اصلی داستان خود بدلیل علاقه بسیار به شخصیت اول داستان یا برای تاثیر مطلب و بعضی مقاصد دیگر صحنه قتل او را حذف می کنند (مانند صحنه قتل پدر در «برادران کارامازوف»)

یا به نحو سرسری یا نمادین از آن می گذرند (مانند صحنه خودکشی «آناکاره نینا»)

حذف شدن حوادث پس از فرار تاکید بر محور داستان را همان حکومت مسعود - بیشتر می کند و نشان می دهد که داستان در واقع با آن شکست به پایان خود رسیده است. گرچه سلطان هنوز زنده است. در دسته بندی رمان باید آنرا جزء رمانهای عمل (the novel of act) قرار دهیم. زیرا محور اصلی کار بر اساس تاریخ حوادث این ده ساله است. و حکومت سلطان مسعود و کیفیت آن تشکیل دهنده و منظم کننده این کتاب است. نکات حساس داستان این محور را تشکیل می دهند.

سقوط فراهم شدن مقدمات سقوط حکومت فراهم شدن مقدمات حکومت

لابه لای فضای اصلی داستان را داستان کوتاهیها پر کرده اند. که بعضی از آنها بافتی کلاً جدا از بقیه تاریخ دارند با شخصیتهای جداگانه که مهمترین آنها داستان حسنک وزیر است.

بعضی از قسمتها مانند سیل غزنه به خاطر حالت خاص پرداخت، مضمون و دیدگاه یکسره بی اعتنا به عوامل و شخصیتها، بسیار شبیه به داستان کوتاهیهای همینگوی می شود.

بعد از حوادث و طرح و مضمون، شخصیت و شخصیت پردازی مهمترین بعد از هر داستان را تشکیل می دهد.

رمان بی شخصیت وجود ندارد و حتی وجود شخصیت است که حادثه را می آفریند. شخصیت پردازی به اشکال مختلفی نمود پیدا می کند. و نویسنده قدرتمند کسی است که شخصیتهای داستانش هر کدام ویژگی منحصر به فرد خود را داشته باشند و بتوانند خود را به عنوان یک شخصیت زنده و عینی به خواننده

تحمیل کنند. بیهقی گرچه به طریق علمی شخصیتهای خود را معرفی نمی کند ولی ذوق سلیم او حدود ششصد شخصیت را در طول ده سال حکومت مسعود بخوبی معرفی و تجزیه و تحلیل می کند. تنوع شخصیتها در اثر بسیار زیاد است. از شخصیت اول داستان (سلطان مسعود) و پدرش و جدش گرفته تا افراد

خیری که در غزنه پل ساختند یا در راهها کاروانسرا ساختند و حتی دزدان را معرفی می کند و در اعمال و رفتار آنها ویژگی شخصیتی آنها را نشان می دهد. شخصیت مسعود بیشتر از همه توصیف می شود. مسعود جوان است و آنقدر شجاع که به

تنهایی به شکار شیر می رود (ص ۱۵۰). قدرت جسمانی



بسیاری دارد که با مشت شیر را می کشد (ص ۱۵۱).
 جثه عظیمی دارد که تنها بر پشت پیل شکار می کند
 (ص ۱۵۱). بسیار زحمدل است (ص ۳۰۶). از اینکه برادر را
 در بند ببیند شرم می کند (ص ۸). احترام پدر خود را با همه
 بدطیبتی او نگاه می دارد (ص ۱۶۲). از هندسه و معماری
 چیزهایی می داند (ص ۱۸۱). حتی در روزگار پدر نفوذ بسیاری
 در لشکر دارد (ص ۱۶۱). با اراده است و در جوانی ریاضت
 می کشد تا قدرت تحمل خود را افزایش دهد (ص ۱۵۰). در
 کودکی بازیگوش است به نحوی که برای بازی با طاووسها بر بام
 می رود (ص ۱۳۵). با همه بدیهایی که پدر در حقش می کند از
 گناه او درمی گذرد (ص ۲۷۷). خود رای است و هرچه بیشتر با
 ناکامی مواجه می شود استبدادش بیشتر می شود (ص ۸۸۴).
 حرف شنوی عامل اصلی سقوطش می شود (ص ۶۰). بسیار
 پول پرست است. به خاطر پول هر کاری می کند، حتی پسر بچه
 خود را به عقد دختر کوچک بگفتندی درمی آورد تا جهیزیه کلانی
 از بگفتندی اخذ کند (ص ۶۹۰). در شرابخواری ید طولایی
 دارد (ص ۸۹۱). با همه ظلم و فسادها گناه متشرع می شود توبه
 می کند و نذر غزو هندوستان می کند (ص ۶۹۸). و صدقه
 می دهد (ص ۶۷۰). اینها مهمترین ویژگیهایی شخصیت مسعود
 است که همچون هر انسانی، آمیخته ای است از خوبیها و بدیها.
 اما محمود ویژگیهای اخلاقی خاصی دارد که او را از مسعود
 متمایز می کند. برعکس تقریباً تمامی آثار تاریخی و ادبی ما که
 در آنها یا همه شاهها یکسان هستند یا حداکثر به دو یا سه تیپ
 جدا متمایز می شوند محمود از مسعود مفرورتر است. هنگامی
 که خشمگین می شود بسیار داد و قال می کند و حتی به خلیفه
 بغداد ناسزا می گوید (ص ۲۲۷). خیلی رک گوشت و هرچه را
 که در دل دارد بی پرده می گوید (ص ۴۶۷). در لشکر کشیها
 بسیار با برنامه است (ص ۱۳۹). شجاعتش بیشتر از مسعود
 است (ص ۱۴۱). در کنار شجاعت تدبیر بسیاری دارد
 (ص ۱۳۷). با همگان مشورت می کند و با وجود خود رأیی در
 مقابل نظر درست تسلیم می شود (ص ۴۶۷). در آخر عمر بسیار
 بدخلق و بدبین می شود و حتی می خواهد پسر خود را فرو گیرد
 (ص ۱۶۰). از ابتدا استبداد شدیدی را در مورد مسعود اعمال
 می کند و علیرغم افراطهای خود از پسرش توقع پایبندی به
 مذهب و اخلاق دارد. (ص ۱۴۵). گاه آنقدر خباثت به خرج

می دهد که نامزد پسرش را به دیگر فرزندش می دهد و از حواقب
 و خیم این کار نمی اندیشد (ص ۳۲۴). در پروراندن و تربیت
 کردن افراد مستعد در دربار خود قدرت زیادی دارد (ص ۵۸۷).
 به اهمیت فرهنگ و شعر و تالیفات از این راه واقف است، بسیار
 غیور است (ص ۳۳۰). بقیه افراد این خاندان نیز ویژگیهای
 خاص خود را دارند. امیر محمد نحیف و خوشگذران است
 (ص ۱۳). در عین حال از مسعود خوش خلق تر است
 (ص ۱۳). قوه مدیریت ندارد (ص ۱۵). بخششده است
 (ص ۳۳۷).

سبکتگین - پدر محمود - از همه عادلتر است (ص ۲۶۰ و
 ۱۱۱ و ۱۳۲). از همه مؤدبتر است و هنوز نخوت شاهی در
 سرش نشده است (ص ۲۵۴). عظیم الجثه است (ص ۲۵۵). به
 بزرگان و والا دستان خود احساس دین می کند. (ص ۲۵۶).

وزراء و بزرگان نیز دارای ویژگیهای اخلاقی منحصر به فرد
 هستند. خواجه احمد حسن پیر و ناتوان و زودرنج است
 (ص ۴۶۲). غرور و نخوت خاصی دارد، برای اینکه هیبت خود
 را حفظ کند سعی می کند همیشه با لباس سیاه باشد (ص ۱۸۵).
 در کارها دقیق و منظم است (ص ۱۸۷). کینه فردی را که بدل
 می گیرد به راحتی فراموش نمی کند (ص ۱۹۱). وزارت را از
 سر سیری می پذیرد (ص ۱۸۳). خباثت خاصی دارد که اثرات
 آن بعد از مرگش می ماند (ص ۳۵۴).

بقیه افراد خصوصیات متمیزه بسیار دارند. خواجه احمد
 عبدالصمد - وزیر دوم سلطان مسعود - کاردان متواضع،
 فداکار، با برنامه ریزی نظامی، و ساکت و بی سر و صداست.

خواجه بونصر مشکان - استاد بیهقی - دوست داشتنی ترین
 فرد این کتاب است. این مرد به گونه ای وحشتناک قادر است
 همه چیز را حدس بزند و آینده را پیش بینی کند (ص ۴۰۸ -
 ۷۸۵). هیچ دروغی را نمی توان به او گفت (ص ۴۰۸). طبع
 شاعرانه و لطیفی دارد (ص ۷۹۲) و قار و سنگینی خاصی دارد
 (ص ۲۳۶). کاردانش از وزراء بیشتر است (ص ۱۸۰). همیشه
 و با همه کس مدارا می کند (ص ۴۰۸). سلطان از همه بیشتر به
 او اعتماد دارد (ص ۷۳). از گفتن واقعیت در هیچ حالی ابا
 نمی کند (ص ۱۷۶). در چند روز آخر عمر لجاج و زودرنج
 می شود و حتی خشم شاه را برمی انگیزد (ص ۷۹۱). به تمام
 رسوم دربار آگاه است (ص ۳۸۱). بدلیل طول دوره خدمت



دائرة العمارف غزنویان شده است (ص ۲۲۷). در کار خود چیره دست است بطوری که هیچ کس نمی تواند با وی رقابت کند (ص ۱۷۶).

روبروی تمامی شخصیتها و ضد قهرمان داستان بوسهل زوزنی است. هر جا که بوسهل زوزنی داخل می شود شری از او زاده می شود. توصیف شخصیت او کاملترین توصیف مستقیم در کتاب است و دو سه جای تکرار می شود. «شرارت و زعارتی در طبع وی موکد شده بود ... و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی جبار بر چاکری خشم گرفتگی ... این مرد از کرانه بجنستی ... و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فرو گرفتم ... و خردمندان دانستندی که نه چنان است.» (ص ۲۲۲) این مرد غیر از سلاطین غزنوی که دسترسی به آنها ندارد، در حق همه درباریان و اطرافیان خود شرارت نشان می دهد. دوست و دشمن از دست وی در امان نیستند، بسیار خبیث و بدطینت است (ص ۲۲۲). از هر کاری بدترین برداشت ممکن را بعمل می آورد (ص ۱۸۶). کینه ای است (ص ۸۱۱). هیچ کس را نمی تواند بر قرار ببیند (ص ۲۲۵). خیانت او به حدی است که به یک بیمار روانی تبدیل می شود. حتی سر حسنک وزیر را بجای نویر پیش مهمانان قرار می دهد (ص ۲۳۵). در هر موردی که سلطان با وی مشورت می کند بدترین نظر را به سلطان می قبولاند (ص ۸۷۷). در کنار همه این بدیهیها به افراط بوسهل شاعری توانا و ادیبی برجسته است و چند جای از اشعار او به هر بی نقل می شود (ص ۷۸۸). این بوسهل در حق بیهقی هم بدی می سگالد. همین توصیف دقیق نویسنده برای تلافی همه خیانتهای بوسهل کافی است. شخصیتهای دیگر تاریخ به ترتیب اهمیت کم رنگ تر می شوند و با قلم اندازیهایی کوتاهتر ترسیم شده اند. آکتوناش: زیرک و محتاط است (ص ۱۰۷). دورانیش است (ص ۱۰۷) حق نان و نمک نگاه می دارد و طغیان نمی کند (ص ۴۲۳). در آخر صمر برای فرار از سطوت مسعود با عملی انتحاری به جنگ علی تگین می رود (ص ۴۴۰). علی حاجب: زیرک است (ص ۵۸). بعد از مرگ محمود دست و پای خود را گم می کند و یلافاصله امیر محمد را به جانشینی او برمی گزیند و باز او را خلع می کند (ص ۶۸). آینده خود را به روشنی پیش بینی می کند (ص ۵۹). و در لحظاتی که مرگ خود را پیش بینی می کند تن به خیانت

نمی دهد (ص ۵۹). در میان شخصیتهای بیهقی، سپهسالار غازی از همه ترحم انگیزتر است: این سالار فرمانده لشکر است و جزء نخستین کسانی است که در بیهق به سلطان مسعود می پیوندند (ص ۴۰). مسعود بسیار به او علاقه مند است (ص ۵۱). بسیار زیرک است بطوری که ابلیس با او یارای مقابله ندارد (ص ۲۸۴). همین زیرکی بیش از حد او مایه نابودی اش می شود (ص ۲۹۶). هیچ گاه شراب نخورده است ولی سلطان او را وادار به شرابخواری می کند و این نخستین گام در بر افتادنش می شود (ص ۲۸۴). همنشین ناشایستی چون اریارق دارد (ص ۲۸۵). به چشم خود می بیند که در گردابی افتاده است و در حال غرق شدن است ولی کاری نمی تواند بکند و دست و پای که می زند غرق شدنش را سریعتر می کند (ص ۲۹۹). فرار می کند و بعد از فرار برمی گردد. مانده است. نه روی رفتن دارد و نه یارای برگشتن (ص ۳۰۰). بعد از برگشتن باز دوباره در گرداب می افتد (ص ۳۰۴). عاقبت خود را تسلیم می کند زیرا کار دیگری نمی تواند انجام دهد (ص ۳۰۵). موقتاً به زندان برده می شود تا بزودی باز گردد (ص ۳۰۶). اما آنقدر در زندان در بدترین شرایط می ماند تا می میرد (ص ۵۴۶). از همه بدتر اینکه سلطان می داند که وی بی گناه است اما با این فضا و شرایط نه کاری از سلطان ساخته است و نه از خود غازی (ص ۳۰۶).

شخصیتهای حسنک، حره ختلی عمه سلطان، آکتوناش خادم، عبدوس، بویکر حبصیری، حتی دشمنانی چون علی تگین همه زنده به نظر می رسند و به راحتی می توان وجود آنها و شخصیت شان را باور کرد. همانطور که قبلاً ذکر شد بیهقی در آفرینش این شخصیتها هیچ دخالتی ندارد؛ تنها با ترسیم خطوط اصلی شخصیت آنها، ایشان را وارد عالم داستان می کند. بیهقی حتی ویژگیهای خاص قومی و منطقه ای را از نظر دور نداشته است. مثلاً در توصیف مردم آمل می گوید: «مورنات و بدنایمی بی سخت بزرگ حاصل شد چنانکه پس از آن به هفت و هشت ماه مقرر گشت که متظلمان از این شهر به بغداد رفته بودند، که مردمان آمل ضعیف اند و لکن گوینده و لجوج.» (ص ۶۰۰). نکته بسیار جالب دیگر توصیف روحیات حیوانات است و نوعی شخصیت پردازی آنها. در لشکر کشی دندانقان، لشکر با خشکسالی مواجه می شوند. راهی که نویسنده می گذرد پر از لاشه های اسبان و ستوران سقط شده است. «مردم همه

گریخته و دشت و جبال گویی سوخته اند، هیچ گیاه نه، مردم متحیر گشتند و می رفتند و از دور جای گیاه پوسیده می آوردند که به روزگار گذشته باران آنرا در آن صحرا انداخته بود و آنرا آب می زدند و پیش ستور می انداختند. یک دو دم بخوردندی و سر برآوردندی و می نگریستندی تا از گرسنگی هلاک شدندی. « (ص ۸۱۷)

در داستانها شخصیت پردازی به گونه های مختلف نمود پیدا می کند. مهمترین شکل آن شخصیت پردازی مستقیم است که در آن نویسنده به صورت دانای کل ویژگیهای شخصیت داستان را بیان می کند که واضح ترین آن شخصیت پردازی بوسهل زوزنی در کتاب است. این نوع شخصیت پردازی در رمانهای گذشته جایگاه اصلی را داشت ولی امروزه از آن پرهیز می شود و سعی می شود که شخصیت به طریق غیر مستقیم نشان داده شود. یکی از راههای غیر مستقیم شخصیت پردازی، معرفی آن بوسیله نام مناسب است. هر اسمی برای نویسنده و خواننده به همراه خود دریچه ای به یک سلسله تداعی ها می گشاید که سارتر با مثال نام فلورانس آنرا به خوبی توصیف می کند. ادبیات چیست؟ (ص ۲۱). بالزاک برای اسامی شخصیتها سخت به خود زحمت می داد. برای اینکه معتقد بود که اسم باید با خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی بازیگر مناسب و نمودار آدمی باشد که آن اسم را دارد (در باره رمان و داستان کوتاه، ص ۶۲). بعضی از منتقدان حتی درباره اسامی شخصیتهای رمانها کتابهای مستقلی نوشته اند (ساختار و تاولیل متن ج ۱ ص ۲۲۳).

باز هم به خاطر داشته باشیم که بیهقی نام هیچ شخصیت تاریخی را تغییر نداده است ولی تاریخ خود بزرگترین رمان نویس است و گاه اسم فرد بیشتر از هر داستانی با زندگی واقعی او تناسب دارد.

بونصر مشکان صاحب دیوان رسالت است و بزرگترین نثرنویس کشور و «نصر» در خواندن تداعی کننده «نثر» است و بونثر یعنی آنکه نثر روز را سر و سامان می دهد و بیشتر از همه به گردن آن حق دارد. مشکان مرکب است از مُشک + ان. مشک ماده ای است خوشبو که بدون هیچ داعیه ای هنر خود را نشان می دهد و خصوصیت اخلاقی بونصر نیز چنین است.^(۱)

در مقابل بوسهل زوزنی اسمی است مرکب از بوسهل که در اولین تداعی خود سهل انگاری و تنبلی را به خاطر می آورد و

زوزنی که با تناسب آوایی سرزن و خلندگی آنرا به خاطر می آورد. بوسهل مردی است تند و بدخلق که چون سوزن در تن همه می خلد. اسامی سالاران و سردارانی که ترك هستند بیشتر به تگین ختم می شود. تگین یعنی قهرمان و پهلوان و با جثه و شغل این سرداران تناسب بسیاری دارد: آی تگین: قهرمان ماه، آکتون تگین: قهرمان طلایی، ارتگین: قهرمان مرد. آسفتگین: قهرمان خشمگین و ... (یادنامه بیهقی، ص ۱۸۹ به بعد).

نام برادر سلطان محمود که فردی ساکت و بی سر و صدا و آرام است و به کارهای سیاسی کاری ندارد و برادرش محمود و برادرزاده اش مسعود گاه بر او ظلم می کنند، امیر یوسف است و نام یوسف در فرهنگ اسلامی و حتی یهودی و مسیحی با این تسمیه مناسب است. نام یکی از پسران علی تگین که به خراسان حمله آورده اند بوقه است یعنی قوی و تنومند (یادنامه، ص ۱۸۹). نام یکی از ترکمانان که از دست سلطان محمود متواری می شود قولک است یعنی پر ریخته.

علاوه بر اینها نام اماکن نیز بسیار براننده است. مثلاً امیر محمد را در قلعه کوهتیز زندانی می کنند که اسمش برای توصیف آن کافی است. حسنگ را برای بداز آویختن از بازار عاشقان بیرون می آورند (ص ۲۳۲). نام باغی که سلطان محمود در آن دفن می شود باغ پیروزی است. نام شکارگاه سرسبز مسعود «میخواران» است. راهی که ترمذ را به سمرقند می پیوندند و بسیار دشوار است «آهنین» نامیده می شود (ص ۶۰۵).

نوع واضحتر شخصیت پردازی توصیف حالت ظاهری و قیافه شخصیت است که تا حدود بسیاری حالات روانی فرد را نشان می دهد. علاوه بر توصیف چهره سلطان و حسنگ وزیر و خواجه احمد حسن، گاه گاه توصیفات ظاهری بسیار زیبایی را شاهد هستیم. برای نمونه این توصیف زیبا از بوالمظفر مرغشی که فردی با وقار و متمکن در نیشابور بوده است: «من که بوالفضلیم این بوالمظفر را نیشابور دیدم در سه اربعماهه. پیری سخت بشکوه، دراز بالای، روی سرخ و موی سفید چون کافور، دراعه سپید پوشیدی و با بسیار طاقه های ملحم مرغزی و اسبی بلند بر نشستی بناگوشی، و بر بند و پاردم و ساخت آهن سیم کوفت. سخت پاکیزه و جناغی ادیم سپید و غاشبیه رکابدارش در بغل گرفتی و به سلام کس نرفتی و کس را نزدیک



خود نگذاشتی و با کس نیامیختی. سه پیر بودند ندیمان وی همزاد او با او نشستندی و کس بجای نیاوردی و باغی داشت محمدآباد کرانه شهر، آنجا بودی بیشتر، و اگر محتشمی گذشته شدی وی به مالک آمدی.» (ص ۴۵۷)

نوع دیگر شخصیت پردازی که غیر مستقیم است توصیف از طریق گفتار است. گفتار هر فردی نشان دهنده روحیات و خصوصیات اخلاقی اوست. در تاریخ بیهقی این نکته به راحتی منعکس شده است. سلطان محمود چون پادشاهی قدرتمند و بی باک است از اینکه حتی به خلیفه بغداد ناسزا بگوید پروایی ندارد. «امیر ماضی [محمود] چنانکه لجوجی و ضجرت وی بود یک روز گفت: بدین خلیفه خرف شده نباید نشست که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده ام در همه جهان و قرمطی می جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار کشند. و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است جز با امیرالمومنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم.» (ص ۲۲۷) ولی مسعود تنها در اواخر حکومت است که از بی لیاقتی بعضی از درباریان خشمگین می شود و دشنام می دهد. در بقیه موارد همیشه خوشحال و خونسرد است و حتی بعد از حادثه شکست دندانقان به لباسهای نامرتب و درهم بیهقی می خندد و می گوید پاکیزه ساختی داری؟ (ص ۸۴۰). مسعود می خواهد هیچگاه غصه را بخورد راه نهد و به خاطر از دست رفتن حکومت هم بی خیال است. خواجه احمدحسن وزیر اول مسعود پیری است بد اخلاق و دشنام گو. حتی قبل از رسیدن به وزارت به همه دشنام می دهد: «این کشنی نک و دیگران چنان می پندارند که اگر من این شغل پیش گیرم ایشان را این وزیری پوشیده کردن پرورد. نخست گردن او را فگار کنم [بوسهل روزنی] تا جان و جگر می بکنند و دست از وزارت بکشند و دیگران همچنین و دائم که تشکیید و از این کار پیچند. که این خداوند بسیار اذتاب را به تخت خود راه داده است و گستاخ کرده و من آنچه واجب است از نصیحت و شفقت بجای آرم، تا نگرم چه رود.» (ص ۱۸۷)

این فرد هر گاه که سخن می گوید از چیزی می نالد و به اطرافیان ناسزا می گوید.

اعمال و رفتار و گفتار هر کس برخاسته از مجموعه بسیار

گسترده ای از روحیات و خصوصیات است. تجارب، دریافتهها، طرز استنباطها، محیط پرورش در کودکی و نوجوانی، طرز تلقی از زندگی همه دست بدست همبگر می دهند و باعث می شوند که هر کس در موقعیت خاصی به گونه ای عمل کند که از وی انتظار می رود و عمل او با عمل فرد دیگر تفاوت پیدا کند. برای نمونه قطعه کوچک زیر را از نظر شخصیت تحلیل می کنیم. داستان مربوط به کودکی سلطان مسعود است که پدرش او را برای تربیت و پرورش صحیح به پیرزنی که مادر بزرگ راوی است می سپارد تا او آنها را در محیطی سالم و فارغ از هیاهوی دربار پرورد. در آن خانه چند طاووس نیز هستند که وسیله سرگرمی کودک خردسال می شوند.

«در خانه های ما از آن [طاووسها] بودی. بیشتر در گنبدها بچه می آوردند و امیر مسعود ایشان را دوست داشتی و به طلب ایشان بر ماها آمدی. بخانه ما در گنبدی دو سه جای خایه و بچه کرده بودند. یکروز از بام جده مرا آواز داد و بخواند و چون نزدیک رسید گفت بخواب دیدم که من بزمین غور بودمی و همچنین که این جایهاست آنجا نیز حصاری بودی و بسیار طاووس و خروس بودی. من ایشان را می گفتمی و زیر قیای خویش می کردمی و ایشان در زیر قیای من همی پریدندی و همی غلطیدندی و تو هر چیز بدانی تعبیر این چیست؟ پیرزن گفت ان شاء الله امیر، امیران غور را بگیرد و غوریان بطاعت آیند. گفت من سلطانی پدر نگرفته ام چگونه ایشان را بگیرم. گفت این پشاد که من یاد دارم سلطان پدرت را که اینجا بود بروزگار کودکی و این ولایت او داشت اکنون بیشتری از جهان بگرفت و می گیرد و تو نیز همچون پدر باشی. امیر جواب داد ان شاء الله تعالی.» (ص ۱۳۵)

شخصیت کودکان مسعود بسیار روانشناسانه توصیف شده است. کودک خوابهای کودکانه می بیند و حتی خوابی که می بیند پیرامون بازیهای روزانه اش است. بسیار کنجکاو است و بلافاصله می خواهد بعد از خواب تعبیر آنرا بداند. و وقتی که می شود احتمال امارتش بر غور هست خیلی ساده می پرسد من که هنوز حکومتی ندارم پس آنجا را چگونه بدست خواهم آورد. نشان می دهد که کودک روشنی است، از حکومت پدر و محدوده آن و فاصله غور و محیط آن چیزهایی می داند. کودکانه



به خاطر چند مورد اطلاعات جدّه عبدالغفار به او می گوید تو همه چیز می دانی پس خواب مرا هم تعبیر کن و جدّه تعبیری ظاهری، کودک پسند و سر هم بندی برایش می گوید.

عنصر مهم دیگری که تنه داستان را بیشتر از همه تشکیل می دهد توصیفات است. توصیفات شخصیتها اهم از ظاهری و باطنی را در بخش شخصیت پردازی دیدیم. توصیف حوادث و اماکن و زمان هم از انواع دیگر توصیف است. برای اینکه حادثه ای توسط خواننده باور شود باید تمامی شرایط و زمینه ها و عواملی که با هم آن حادثه را بوجود آورده اند بخوبی و روشنی جلو چشم خواننده مجسم شوند. اریارق یکی از سرداران سلطان مسعود است. بدگویان پشت سرش آنقدر سخن می گویند تا شاه نسبت به وی بدگمان می شود و دستور می دهد او را گرفته زندانی کنند. چون فرمانده لشکر بود و جثه عظیمی داشت برای گرفتن او تدبیر خاصی بکار می برند. او را در باغ خود تشویق به شرابخوردن می کنند و بعد از تمهیداتی دستگیرش می سازند.

از جمله تکنیکهای ظریف دیگر در این اثر رعایت وحدت طرح یا محور داستان است. برای مثال در داستان بوبکر حصیری یک صفحه قبل از حادثه بوبکر حصیری را چنین معرفی می کند: «حصیری خود جباری بود، بروزگار امیر محمود از بهر این پادشاه را اندر مجلس شراب عربده کرده بود و دوبار لت خورده». (ص ۱۹۶). بنابراین با این سابقه اگر دوباره نیز در مستی ناسزایی بگوید و برایش دردسری پیش بیاید بعید نخواهد بود. و داستان همین مستی و ناسزا و چگونگی آنرا بیان می کند. با این توصیف نه تنها شخصیت بوبکر حصیری به روشنی مشخص می شود بلکه در آغاز داستان گره ایجاد می شود. حصیری با این سابقه و این اخلاق عربده جو در این موقعیت حساس باید دچار وضعیتی بحرانی شود. در این جمله موقعیت الف تشریح می شود و احتمال ثبات یا تغییر موقعیت الف در ذهن خواننده خلجان می کند. بقیه داستان به تشریح تغییر موقعیت الف و تبدیل به «ب» و چگونگی آن و بازگشت مجدد به شرایط قبلی اختصاص دارد. در همین قضیه حصیری نکته ای دیگر قابل بحث است. خواجه احمد حسن که باعث پدام افتادن حصیری است قبلاً به سلطان می نویسد که من از حصیری سیصد هزار دینار بستانم و به خزانه بدهم. پس از گرفتن حصیری

خواجه احمد حسن ابتدا مجازات هزار تازیانه و پانصد هزار دینار تعیین می کند (ص ۲۰۳)، با شفاعت سلطان و یونصر مشکان از تازیانه صرف نظر می شود و جریمه با تخفیف بر سیصد هزار دینار قرار می گیرد، یعنی همان پولی که خواجه از ابتدا می خواست بگیرد. از این قسمت چندین نکته فهمیده می شود: یکی زیرکی بسیار زیاد خواجه که دارایی حصیری را بدرستی تخمین می زند؛ دوم ترندهای سیاسی از جمله سیاست «از مرگ گرفتن تا به تب راضی شدن». است. خواجه در ابتدا پانصد هزار دینار می خواهد. تا بعد از خواهش و التماس و شفاعت و تخفیف به سیصد هزار دینار راضی شدند که تازه همان مقدار مطلوب است. و حصیری هم تا آخر عمر از این لطف خواجه سپاسگذار خواهد بود. و مطلب سوم اینکه بیهقی به تمامی این ظرافتها واقف بوده است. تشریح جزئیات و تاکید بر این نکات حساس دلیل درک نویسنده است. □

■ پانویس:

۱. اولین بار دکتر عباسقلی محمدی در دانشگاه مشهد توجه را به این نکته جلب کرد.

منابع اساسی:

- باسورث، کلیفورد ادموند: تاریخ غزنویان، حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، اول، ۱۳۷۲
- بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی، دکتر علی اکبر فیاض، علم و دنیای کتاب، تهران، سوم، ۱۳۷۱
- پک، جان: شیوه تحلیل رمان، احمد صدراتی، نشر مرکز، تهران، اول، ۱۳۶۶
- سارتر. ژان پل: ادبیات چیست؟ کتاب زمان، تهران، بی تا.
- فورستر، ادوار مورگان: جنبه های رمان، ابراهیم یونسی، نگاه، تهران، چهارم، ۱۳۶۹
- موم. سامرست: درباره رمان و داستان کوتاه، کاوه دهگان، کتابهای جیبی، تهران، سوم، ۱۳۵۶
- میرصادقی، جمال: عناصر داستان، شفا، تهران، دوم، ۱۳۶۷
- میور، ادوین: ساخت رمان، فریدون بدره ای، علمی و فرهنگی، تهران، اول، ۱۳۷۳
- یونسی، ابراهیم: هنر داستان نویسی، نگاه، تهران، پنجم، ۱۳۶۹

